

بقلم : آقای ابراهیم صفائی

## زند و زندیه

واژه «زند» در کتابهای لغت بمعنی های مختلف ضبط شده است .  
 (۱) یکی از پهلوانان داستانی ایران باین اسم نامبردار بوده است ، فردوسی گفته :

شگفتی فرو ماند در کار «زند»

خروشان پر از درد باز آمدند

(۲) بمعنی بزرگ بکاررفته است ، اسدی طوسی گفته :

دو بازو بزننجیر ها کرده بند

بهم بسته بریسال پیلان «زند»

در اینجا «پیلان زند» گذشته از مقام استعاره و تشبیه ، مفهوم موصوف و صفت هم دارد و نیز میتوان گفت مقصود «مردان پیلتن طائفه زند» میباشد و اگر مفهوم «زند» را در این شعر صرفاً روی معنی لغوی ببریم منظور «پیلان بزرگ» میباشد و همین است که در ادبیات ما «زند پیل» و «زنده پیل» ( هر دو بفتح زاء ) بکار رفته است و «زنده رود» نیز بر این قیاس میباشد که بمعنی «رود بزرگ» است و باشتباه «زنده رود» (با کسر زاء) و «زاینده رود» میگویند .

(۳) «زند» نام چوبی است که بر بالای چوب دیگر گردانند تا از آن آتش

برآید و چوب زیرین را «پازند» گفته اند و نزدیک با همین مفهوم بمعنی «آتش-زنده» هم ضبط شده است ، حافظ گفته :

دگر همچو «زند» آتشی میزند

ندانم چراغ که بر می کند؟

(۴) «زند» بمعنی شرح و تفسیر هم هست ، چنانکه « کتاب زند » شرح اوستا میباشد .

(۵) «زند» نام کتاب مقدس زرتشتیان است که شرح کتاب « اوستا » است و «پازند» هم در حکم تفسیر بر «زند» است و ریشه صحیح کلمه «پادزند» میباشد ، یعنی « پاسخگوی زند » .

« انوری » گفته است :

صوت و حرف از قضا بگرداند

مرحبا «زند» و حبذا «پازند»

«سنائی» فرموده :

ور ز «زرتشت» بی هوا شنوی

زنده گرداندت چو «قرآن» «زند»

ناصر خسرو گفته است :

ای خوانده کتاب «زند» و «پازند»

زین خواندن «زند» تا کی و چند؟

مجموع این مفاهیم دلالت بر ریشه بسیار قدیمی و اصیل آریائی این واژه دارد و این نام نمودار آن است که «دودمان زند» یکی از کهنسالترین دودمانهای اصیل ایرانی میباشد .

ترکیب واژه «زند» با یاء مشدد و هاء از ترکیب های غلط و معمول زبان فارسی میباشد مثل ، افشاریه ، قاجاریه ، و امثال اینها ، و هاء در اصل تاء مربوطه عربی بوده است که علامت تأنیث میباشد و در فارسی فعلا از اینگونه ترکیبات استفاده نسبت تخصصی می شود .

**زندیه از کدام يك از تیره‌های نژاد ایرانی میباشند ؟**

بجز چند شعر از شاعران متقدم و سواى ضبط لغت‌ها ، من کتابی از متقدمان

ندیده‌ام که «دودمان زند» را (ولو باختصار) بما بشناساند و در تاریخ ایران هم تا انقراض دولت صفویه نامی از این دودمان نیست.

در پایان عهد صفویه هنگام هجوم افغانها بایران در حوالی «ملایر و همدان» سپاه مهاجم با مقاومت يك جمعیت کم و سلحشور مواجه شد و تلفات هولناك دید، این جمعیت کم که مردان دلاور زندیه بودند از این زمان در تاریخ ایران نامبردار شدند.

آنچه مسلم است طائفه كوچك زندیه قبل از ایجاد شهر فعلی ملایر (۱۲۲۴ قمری) از قرنهای پیش در حوزه ملایر سکونت داشته و آثار خرابه قلعه زندیه در کنار شهر فعلی ملایر هنوز برجسا میباشد و ظاهراً بیش از پنج قرن از عمر آن میگذرد.

«زندیه» از طوائف «لر» و از تیره نژاد «لر فیلی» میباشد، زیرا:

۱- حوزه ملایر که زادگاه زندیه است بالریستان از لحاظ «منطقه» و «سکنه» پیوستگی دارد و مردمان بومی و قدیمی این محل عموماً لهجه و تلفظ «لری» دارند.

۲- ریشه لهجه زبان زندیه نیز کاملاً از زبان و لهجه لری مایه گرفته و اگر ندرتاً «واژه کردی» یا غیر آن شنیده شود یادگار مسافرتها و مهاجرت‌های قوم کرد و ترکمان بملایر میباشد.

۳- صاحب تاریخ «روضه‌الصفای ناصری» صراحتاً زندیه را از تیره‌های «لر فیلی» معرفی کرده است.

۴- صاحب تاریخ «گیتی گشا» تلویحاً همین نسب را برای زندیه تأیید می‌کند.

۵- بتصریح «روضه‌الصفای» و بنا بر روایت و شهرت محل، «کریمخان» و

سایر بزرگان زند قبل از گرفتن لقب « خان » به لقب « توشمال » معروف بوده‌اند، کلمه « توشمال » « لری » است و از لهجه « مادی » ریشه دارد و بمعنی « بزرگ و کلانتر » میباشد. اکنون در لرستان کد خدایان و سرشناسان دیه ها را در مقام تجلیل و بزرگداشت « توشمال » میگویند و در چند فرسخی ملایر هم دهی است که « ده توشمال » نامیده میشود و از دیه های بسیار کهنسال حوزه ملایر میباشد.

با این تفصیل تردیدی نیست که ریشه « زند » به نژاد « لر » می پیوندد (۱) و آقای دکتر هدایتی استاد محترم دانشگاه و مؤلف کتاب تاریخ زندیه ، باشتباه زندیه را « کرد » معرفی کرده است.

### ظهور زندیه در تاریخ ایران

همانطور که در بالا اشاره شد « زندیه » هنگام هجوم « افغانها » در حدود ملایر و همدان شجاعانه بدفاع از زادگاه خود برخاستند و نام آورشندند. پس از استقرار حکومت « نادرشاه » توشمال مهدی (مهدی خان) رئیس زندیه که مغرور رشادت و شهرت خود شده بود زیر بار (نادرشاه) نرفت و حتی در حوالی کرمانشاه بسپاه (نادر) زد و بنه و ساز و برگ او را غارت کرد، (نادر) از (زندیه) بسیار خشمگین شد و یکی از سرداران خود را بنام باباخان جابشلو مأمور تار و مار کردن « زندیه » ساخت.

باباخان چون میدانست از عهده دفع زندیه برنمیآید، خدعه‌ئی بکار برد، او مهدیخان را با قسم قرآن فریب داده پس از جلب اعتماد او در نزدیکی همدان

۱ - باید دانست که « لر » یکی از اصیل ترین تیره های نژاد آریائی است که بواسطه موقعیت خاص محلی در طی قرون و اعصار از اختلاط با مهاجمان خارجی محفوظ مانده و خون و نژاد او با بیگانگان خیلی کمتر آمیخته شده و بهمین مناسبت ملکات پسندیده اخلاقی در « لرها » زیاد تر دیده میشود.

در يك مهمانی با گروهی از سواران افشارو افغان و تر کمان بی خیر و ناجوانمردانه بر مهدی خان سران زند تاخته صد نفر از مردان زند را بقتل رسانید و سپس بملاير تاخته «قلعه زندیه» را غارت و خراب کرد و بدستور نادرشاه بازماندگان سران زندیه را به «دره جز» خراسان کوچانید، بدیهی است خیلی از افراد ناتوان و زن و فرزند دودمان زندیه در این تبعید و اسارت هلاک شدند و آنهاست که باقی ماندند متحمل صدمات فراوان گردیدند.

«زندیه» پس از قتل «نادرشاه» از (عادلشاه) اجازه مراجعت بموطن خود را خواستند ولی او موافقت نکرد.

عاقبت دو برادر بنام «ایناقخان» و «بوداقخان» (۱) با کمک دو نفر دیگر از سران زندیه بنام «شیخه» و «علیویس» جمعی از افراد و خانواده های زندیه را بسوی ملایر حرکت دادند، با این کاروان سه فرزند جوان «ایناقخان» همراه بودند که کریم و محمد صادق و اسکندر نام داشتند، اینان وقتی با کاروان تبعیدی بدره جز آمدند طفل بودند ولی حالا هر يك جوان دلاوری بحساب می آمدند و در حفاظت کاروان زندیه وظیفه ئی بعهده داشتند،

بیشتر افراد این کاروان در آغاز کار در اطراف «قریه کمازان» ساکن شدند و گاهی بغارت دیه ها و راهزنی مبادرت می جستند. اما خانهای «شاملو» که از آغاز سلطنت صفویه درین سامان حکومت داشتند (۲) بصدد دفع زندیه برآمدند، لهذا زندیه در «قریه پری» قلعه ئی محکم بنیان نهادند و کم کم بزعدت و وحدت خود افزوده شاملوهارا سرکوب کردند، بر اثر این حادثه «مهرعلیخان تکشلو» حاکم

(۱) این دو برادر در «دره جز» بنام ترکی ایناقخان و بوداقخان مشهور شده اند و نامهای محلی آنها غیر از این بوده است.

(۲) بتصریح لطفعلی بيك آذر در این زمان «آقاسی خان شاملو» حاکم ملایر بوده است.

همدان (۱) نامه تهدید آمیزی به « کریمخان » و « محمد صادقخان » نوشت ولی کریمخان دستور داد گوش و بینی قاصد « مهرعلیخان » را بریده او را باز گرداندند و همین امر باعث بروز دو جنگ سخت بین زندیه و حاکم همدان گردید .

در جنگ اول سپاه مهرعلیخان بسختی شکست خوردند و در جنگ دوم خود مهرعلیخان منهزم گردیده بساط حکومت او درهم پیچید و زندیه همدان را بتصرف آوردند و نام آنان در تمام ایران مشهور شد (۲) .

در اینوقت « ابراهیم میرزا افشار » از خراسان فرمان حکومت و سپهسالاری همدان را برای « کریمخان » و « محمد صادقخان » فرستاد ، ( ۱۱۶۳ قمری ) . در این زمان کریمخان داعیه‌ئی بالاتر از آنچه بدست آورده بود بر سر نداشت ، اما دست حوادث و نصیب ازلی که میخواست وی را بر سریر سلطنت ایران بنشانند اسبابی فراهم آورد که او را بدعوت علیمزدانخان بختیاری از حوزه همدان برای تصرف پایتخت صفویه بسوی اصفهان کشانید و همین سفر بود که زمینه سلطنت زندیه را فراهم آورد ، این موضوع از مطالب بسیار جالب تاریخ ایران میباشد و در متن تواریخ ثبت است و محتاج بمقاله جداگانه میباشد .

(۱) « تکشلوها » با « شاملوها » از یک تیره بوده و مهرعلیخان پسردائی لطفعلی بیگ آذربایجان صاحب تذکره « آتشکده » میباشد .

(۲) همدان در آن زمان شامل تمام حوزه همدان فعلی و توپسرکان و ملایر و قسمت مهمی از حوزه اراک و نهاوند و بروجرد بوده است .